

مومنین چه کسانی هستند

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال: ۲)

در نگاه اول، به نظر می‌رسد که این آیه برای مؤمنینی است که به مراتب خاصی رسیده‌اند؛ همچون اولیای الهی و اصحاب خاص؛ کسانی که با ذکر خدا دل‌هایشان **خاشع و وجل** می‌شود، دلشان در تأثیر آن ذکر الهی قرار می‌گیرد و وقتی که آیات قرآن یا آیات الهی بر آن‌ها خوانده می‌شود، این‌ها آثار شدیدی برایشان دارد و توکل دارند

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (انفال: ۳)

اما وقتی که انسان توجه بیشتری می‌کند و به خصوص ادامه‌ی آیات را در نظر می‌گیرد، می‌بیند که برعکس، به نظر می‌رسد بار امید و نویدی به همچون ما، مؤمنین متوسط، بلکه همه‌ی مؤمنین است؛ و آن این است که هر کسی که به این مرتبه‌ی ایمانی رسیده باشد، ایمان عادی، نه آن ایمان خاص اصحاب خاص، همین ایمانی که ما داریم، همین‌ها این آثار را در وجودش دارد و گویی به انسان اطمینان نفس و توجه می‌دهد و اینکه انسان ارزش خودش را بداند و همان چیزی را که دارد، با دقت و قدرت پیگیری بکند تا به نتایج قوی و قدرتمندی برسد.

آن وقت سؤال اینجا می‌شود که ما که چنین حالتی نداریم، با ذکر الهی چنین حالتی برای ما پیدا نمی‌شود، آیات قرآن این حالت را برای ما ندارد؛ اما وقتی که خوب دقت بکنیم، می‌بینیم که ذکر الهی به این معنا نیست که همین نام خدا برده بشود، بلکه خداوند، آن جهت‌گیری بی‌نهایت، آن توجه عمیق انسان به نامتناهی است. این حالتی که برای ما همیشه ممکن است که پیدا بشود؛ آن حالتی که لحظه‌ای از خودمان غافل می‌شویم و توجه می‌کنیم به این ابدیت، به این افق‌های نامتناهی، به این ازل و ابد، و این که این زندگی ظاهری و سطحی ما اقناع و ارضاء نکرده است. این حالتی که برای همه‌ی ما برای لحظاتی حاصل می‌شود و در آن لحظاتی که این حالت حاصل می‌شود، واقعاً این عمق دل ما به لرزه می‌افتد؛ لرزه‌ای مختص خودمان. اگر به جای «ذکر خدا» و معنای ظاهری آن، یعنی صرفاً بر زبان آوردن اسم خدا، آن حقیقت الهی را قرار بدهیم که برای ما، هر از گاهی و برای لحظاتی آشکار می‌شود، ممکن است این اتفاق یک بار، دو بار یا حتی ده بار در روز رخ بدهد. هر بار که به آن حقیقت توجه می‌کنیم و هر بار که متوجه این ابدیت می‌شویم، این نگاه، این ترس، این عدم ارضاء و عدم اقناع و این طلب و درخواست بی‌نهایت نیز، متناسب با مرتبه‌ی

وجودی خودمان، در ما شکل می گیرد و برایمان جدی می شود. به همین دلیل است که اینجا هستیم و به همین دلیل است که غفلت همه وجود و زندگی ما را در بر نمی گیرد و پیوسته لحظاتی داریم که از طریق این لحظات بازگشت می کنیم به این زندگی ایمانی؛ اگرچه زندگی ایمانی برای ما تثبیت نمی شود.

و این که آیات الهی، چه آیات قرآن و چه هر چیزی که نشانه‌ای از این بی کران داشته باشد، وقتی که به این توجه می کنیم، خوانده شدن، غیر از خوانده شدن ظاهری، غیر از این است که همین صوت را گوش بدهیم. آن خوانده شدن که انسان لحظه‌ای در معرض این نسیم قرار می گیرد، در همین حد و همین حدی که برای ما حاصل می شود، آثار خاص خودش را دارد. و این ایمان افزوده شدن، به معنای این است که لحظه‌ای توجه انسان به آن حقایق جلب می شود و این جلب، همان ایمان اضافی است، در حد خودش؛ و این برای همه‌ی ما حاصل می شود.

و انگار آیه قرآن می خواهد این طور بگوید که این حالات در شما وجود دارد و این‌ها چیزهایی است که ما در شما قرار داده‌ایم. قدر این‌ها را بدانید و به سمت آن حرکت کنید.

...وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (انفال: ۲)

در کنار این، توکل نیز وجود دارد؛ توکل، به معنای همین امیدی است که انسان به این بی نهایت دارد، به این مهندسی بی نهایت کائنات و به حقیقتی که در پس این جهان جریان دارد. همین امید است که باعث می شود ما مأیوس نشویم و این مسیر را ترک نکنیم. اگر غیر از این بود، اگر این امید در دل ما وجود نداشت، اگر نگاهی به این جهان نداشتیم و امید نداشتیم که بالاخره اثری، ثمری و نتیجه‌ای برای ما حاصل شود و وصلی حاصل شود، این مسیر را رها می کردیم. می رفتیم پی کارمان، می رفتیم پی زندگی روزمره و کل این مسیر را قطع می کردیم و رها می کردیم. این که رها نمی کنیم، همان امید است و همان امید، توکل بر خداست و همان آثار ایمان است. این که برای ما لحظه‌هایی از اقامه صلوات و انفاق رخ می دهد، یا این حداقل ایمان و ادامه‌ی آن:

أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ (انفال: ۴)

همین انسان‌ها، این‌ها حقیقت ایمانی در وجودشان صدق پیدا کرده است. بدون حقیقت ایمانی، این مسیر را ترک می کردند و می رفتند؛ مثل کفار می شدند، مثل دشمنان می شدند.

همین که در اینجا باقی مانده‌اند، یک نوع حقیقت ایمانی است و این حقیقت ایمانی درجاتی دارد نزد خداوند. این طور نیست که خداوند نسبت به آن بی توجه باشد؛ این طور نیست که این مقداری که از ایمان در ما وجود دارد و آثارش

وجود دارد، نزد خدا بی اهمیت باشد. البته درجاتی دارد؛ کم و زیاد دارد. و خداوند مغفرت دارد. پیوسته خداوند رزق و مغفرتش را برای انسان می فرستد تا این درجات افزایش پیدا کند. مسیرهای گوناگونی طی می کند و برای انسان طی می شود و خداوند برای انسان تدارک دیده است تا این مغفرت انجام شود؛ به معنای از دست دادن آن موانع و برطرف شدن آن موانع.

«وَرِزْقٌ كَرِيمٌ»

آن رزق مادی و معنوی که غیر از رزق های دیگر است. رزق کریم، رزقی است با بزرگواری؛ رزقی است که اختصاصی برای میهمان های خاص است.

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ... (انفال: ۵)

این از عجایب قرآن است و نوعی تأیید بر مطالب گذشته. این آیه، اخراج پیامبر را عملاً حق می داند؛ چیزی که سرتاسر، از نگاه ظاهری، زحمت و مشقت و ظلم به پیامبر است. خداوند می فرماید این حق است و اخراج به خداوند نسبت داده می شود.

أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ... (انفال: ۵)

خانه، خانه ی توس؛ خروج تو هم، از نگاه ظاهری، سراسر ظلم است و دشمنانت این کار را کردند و قصد جان تو را داشتند. اما اینجا، اولاً اخراج، کار خداوند است؛ گرچه به دست آن ها انجام می شود، اما این مسیری است که ما برای تو تدارک دیده ایم. «بالحق»؛ یعنی در این، یک حقیقتی نهفته است. این ظاهری که شما می بینید و صرفاً آن چیزی که در ظاهر مشاهده می کنید، یعنی ظلم دشمنان و کفار یک حقیقتی در آن نهفته است.

...وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ (انفال: ۵)

و بعضی از مؤمنین، همان مؤمنینی که درباره شان صحبت می شود، «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»، همین ها، بخشی از آن ها «لَكَارِهُونَ» هستند. این ها همراه نیستند. این رسالت درونی در آن ها همراهشان نیست و نوعی مشکلاتی دارند.

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ (انفال: ۶)

این مسیر برایشان آشکار شده، اما این حالت درونی خودشان می آید و مانع تبعیت آن ها می شود. با تو به مجادله می پردازند، با حق به مجادله می پردازند.

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ تَكُونُوا لَكُمْ... (انفال: ۷)

وقتی که خداوند به شما وعده می‌دهد که با یکی از این دو گروه مصادف می‌شوید؛ یا آن کاروان تجاری که سراسر غنایم و مادیات و دنیا در آن هست، یا آن گروه جنگی که در آن جنگ و شهادت و این‌هاست. و شما علاقه‌مند هستید که آن گروه «غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ»، یعنی آن گروهی که جنگی نیست و نمی‌خواهد جنگ بکند، نصیبتان شود و با آن‌ها مصادف شوید.

«...وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ...» (انفال: ۷)

اما خداوند برعکس این را می‌خواهد. چرا می‌خواهد؟ چون می‌خواهد این حقیقت در این جهان بروز پیدا کند و چیزی را ببینید که پیش از این ندیده‌اید؛ از طریق کلماتش، از طریق کلمات حق و حقایق برتری که در این جهان متصل به خداوند هستند، نه این واقعیات ظاهری که ما می‌بینیم و آلوده به وهم و توهم و تخیل و نگاه‌های خودمان هستند. آن حقیقتی که در این جهان حاکم است، بر جهان سیطره دارد و متصل به خداوند است. این کلمات، کلمات خداوند هستند و خداوند از این طریق می‌خواهد این کلماتش بیرون بیایند، ظهور پیدا کنند و حقیقت در این جهان حاکم بشود؛ حکومت حقیقت بر جهان.

...وَيَقْطَعُ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (انفال: ۷)

و کفار که منبع تخیل و توهم و عناد و لجاجت و دشمنی هستند، ریشه‌شان در این جهان قطع بشود؛ هرچند که خودشان تا مدت‌ها هستند.

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ (انفال: ۸)

و بعد، در ادامه، حرکت ملائکه و آمدنشان است و این که خداوند به ملائکه دستور می‌دهد که بروید و به این مردم کمک کنید.

...وَيُذْهِبَ عَنْكُمُ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ (انفال: ۱۱)

و همه‌ی این‌ها برای این است که شما به مرتبه‌ای از حقیقت برسید و آن را بفهمید.

و این که در نهایت:

فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتُ إِذْ رَمَيْتُ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (انفال: ۱۷)

همه‌ی این‌ها نشان‌دهنده‌ی این است که برای شما روشن شود همه‌چیز دست خداوند است. اگر مشکلی پیدا می‌کنید یا اگر پیروزی پیدا می‌کنید، این ناشی از یک حرکت ظاهری نیست؛ ناشی از آن حقیقتی است که بر این جهان حاکم است. و برای این است که مؤمنین در یک امتحان قرار بگیرند؛ « **بَلَاءٌ حَسَنًا** »؛ نه امتحانی که از آن صرفاً مشکل درست شود، بلکه امتحانی که این‌ها از آن سربلند بیرون بیایند و به مرتبه‌ای از ایمان برسند که قبلاً وجود نداشته است. حرکت انسان برای رسیدن به مرتبه‌ای که قبلاً وجود نداشته، همه‌ی این برنامه‌ریزی‌ها و همه‌ی این اتفاقات برای این است که به ما بگوید: آن درون‌های شما را من آماده کرده‌ام، مراحل بعدی را می‌فرستم و درجات در پیش است؛ اما شما باید به این‌ها توجه کنید و به سمت این مسیر پیش بروید.